

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

حزب کار ایران (توفان)

۲۲ فیروری ۲۰۲۵

شعار صحیح در شرایط امروز کدام است؟ کدام تضاد عمده است؟

از زمان روی کار آمدن ترمپ و فرمان فشار حداکثری و تهدید بمباران ایران، مجدداً بحث شدیدی در مورد انتخاب شعار مناسب و صحیح در شرایط کنونی در میان اپوزیسیون ایران در گرفته است.

عده ای از این اپوزیسیون که باید از آنها به عنوان خودفروخته و جاسوس صحبت کرد، طرفدار تجاوز امپریالیسم و صهیونیسم به ایران بوده و از سخنان نتانیا هو و ترمپ الهام می‌گیرند که فرد اخیر می‌خواهد "ملت تروریست" و کشور ایران را نابود سازد و از ایران ویرانه‌ای به جای بگذارد که در آن رژیم جمهوری اسلامی بر سر کار نباشد. این عده که به امریکا گوشه چشمی دارند به مردم ایران توصیه می‌کنند: وقتی تجاوز به ایران شروع شد آنها نیز مسلح شوند و رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون کنند. شعار آنها سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی در زمان تجاوز اسرائیل به ایران است.

فرقه مجاهدین رجوی، حزب کمونیست کارگری (تقوایی)، سازمان فدائیان (اقلیت)، حزب کمونیست کردستان ایران (ابراهیم عزیز)، سازمان راه کارگر و تک و توک گروه های شبه تروریستی بر این نظر اند. این گروه های بی هویت فوری ترین وظیفه‌ای که در برابر کارگران و زحمتکشان ایران قرار دادند، تسویه حساب با هرگونه ارتجاع، از طریق سرنگونی ارتجاع مذهبی حاکم بر ایران و استقرار حکومت شورائی کارگران است!!

ناگفته پیداست که این گروه ها در عمل نه قادرند با امپریالیسم امریکا و اسرائیل تسویه حساب کنند و "حکومت شورائی کارگران و زحمتکشان" را در فرمای تجاوز اسرائیل و با رضایت آنها مستقر سازند و نه قادر اند رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون سازند. چه اگر قادر بودند و می‌توانستند، چهل و شش سال مردم ایران را به انتظار نگه نمی‌داشتند و کار تسویه حسابش را به پایان می‌رساندند.

پس در عمل این شعار که به صورت گوناگون از جمله "ایجاد جبهه سوم علیه جنگ و نه به جمهوری اسلامی" و "یا سرنگون باد جمهوری اسلامی و در شکل تعدیل شده و روپوشیده و عوامفریبانه "نه به جنگ- نه به جمهوری اسلامی"، "نه به جنگ- نه به استبداد" و... بیان می‌گردد تنها یک معنای عملی دارد و آن این که چه در آستانه حمله رژیم صهیونیستی و با متحدانش به ایران و چه حین تجاوز آنها به کشور ما، وظیفه نیروهای انقلابی و مردم ایران این است که به خیابانها ریخته و به دور شعار "نه به رژیم سرکوبگر سرمایه" متحد شوند تا بتوانند با قوای متجاوز اجنبی مبارزه کنند. در خارج از کشور شکل مشخص این مبارزه برای این نیروهای "براندازی‌خواه" به این

صورت است که وقتی خطر تجاوز خارجی تشدید می‌شود به جای برگزاری تظاهرات اعتراضی در مقابل سفارتخانه های امریکا و اسرائیل در اعتراض به تجاوز نظامی به ایران، به تظاهرات اعتراضی در مقابل سفارت ایران برای رفع دیکتاتوری و تحقق حقوق بشر اقدام می‌کنند که معنای دیگری ندارد که خوراک تبلیغاتی لازم را برای رسانه‌های امپریالیستی فراهم گردانند و به افکار عمومی خارج تزریق کنند که تحت تأثیر خطر تجاوز به ایران قرار نگیرند و در تظاهرات ضد صهیونیستی و ممانعت از جنگ تجاوزکارانه شرکت نکنند، بلکه بدانند که رژیم جمهوری اسلامی که رژیم مستبد و ضد بشر است باید به هر قیمت سرنگون شود.

آنها از مردم می‌خواهند به حمایت از خواسته‌های "دموکراتیک" آنها برخاسته و بپذیرند که آنها نیز برای تحقق حقوق بشر و ایجاد دموکراسی در ایران نباید در جنبش صلح و ضد جنگ شرکت کرده، بلکه باید علیه جمهوری اسلامی و سرنگونی اش مبارزه کنند. اگر ما این گروه‌ها را ریاکار و شارلاتان ندانیم و به صمیمیت در نظریاتشان معتقد باشیم، باید بپذیریم که قصد آنها این است که همه مردم جهان را به جلوی سفارت خانه های ایران بکشانند که برای تحقق "حقوق بشر" و رفع "دیکتاتوری در ایران" مبارزه کنند. آیا این اقدام "صمیمانه" معنایی به جز این دارد که آنها خواهان تضعیف جنبش ضد رژیم صهیونیستی اسرائیل که بیش از یکسال در سراسر جهان جریان دارد تا مانع کشتار مردم غزه شوند و آتش بس پایدار به وجود آید شوند و با ایجاد جبهه وسیع "ضد رژیم ایران" مترصد اند نظرها را از جنگ تجاوزکارانه به ایران منحرف کنند؟ آیا این اقدام آنها معنایی به غیر از آن دارد که مسأله تجاوز به ایران و نابودی ایران برای آنها نقش بی اهمیت و درجه چندم بازی می‌کند؟

گروه دیگری از اپوزیسیون ارتجاعی نظیر سلطنت طلبان که بی پرده و وقیحانه خواهان بمباران زیر ساخت های ایران هستند، رژیم جمهوری اسلامی را مسؤول اصلی تشنج در منطقه و تهدید صلح جهان، سازنده راکت و نیروگاه "غیر ضروری" هسته‌ای - یعنی همان تهمتهای رژیم قصاب نتانیا هو - دونالد ترمپ - به ایران - می‌دانند. آنها در این شرایط مشخص برای منحرف کردن افکار عمومی سیاهه‌ای از تبهکاری‌ها، نقض حقوق بشر، سرکوب مخالفان، تحقیر زنان و.... توسط رژیم جمهوری اسلامی را که غیر قابل انکار است منتشر می‌کنند تا زمینه فکری توجیه تجاوز رژیم صهیونیستی اسرائیل و امپریالیسم امریکا به ایران را بیافرینند.

این که جمهوری اسلامی فاسد و ضد کارگر و ضد مردم ایران است و هیچ وقعی به مطالبات مردم نمی‌گذارد امری مربوط به امروز نیست، ولی این که خطر جنگ ایران را تهدید به ویرانی می‌کند مسأله روز است و نمی‌توان خود را در پشت عملکرد چهل و شش ساله رژیم پنهان کرد تا بشود در مورد خطر بالفعل تجاوز اسرائیل و امریکا به ایران سکوت اختیار نمود به این امید که امپریالیسم به آنها گوشه چشمی داشته باشد. نمی‌شود مانند برخی مودبانه بیان کرد "راه برونرفت از بحران" مبارزه علیه جمهوری اسلامی و سکوت در مقابل تجاوز، قلدری و زورگویی اسرائیل و امریکا و یا درخواست مستقیم از آنها برای سرنگونی باشد.

باید دانست اگر اسرائیل تروریست و آدمکش با یاری امریکا به ایران تجاوز کند این اقدام را برای تحقق حقوق بشر در ایران انجام نمی‌دهد. برای آزادی احزاب و اجتماعات و استقلال و دموکراسی و آزادی سندیکاها کارگری نیست. حمله به ایران به تساوی حقوق اجتماعی زنان با مردان نمی‌انجامد و نئولیبرالیسم و فقر هم از بین نمی‌رود و آبادانی صورت نخواهد گرفت.، بلکه به عکس ایران را ویران می‌کند همانطور که غزه را ویران کرد، لبنان را با خاک یکسان کرد. در ایران اشغالی همه اپوزیسیون، به جز جاسوسان روشن امپریالیسم و صهیونیسم تحت تعقیب خواهند بود و به تعداد زندان‌های کنونی ایران، ابوغریب‌ها و گوانتاناموها نیز افزوده خواهند گشت. فقط مشتی دیوانه می‌توانند تصور کنند که در زمان بمباران ایران و فضای فرار و وحشت و ترس می‌توان به سازماندهی مردم برای استقرار حکومت دموکراتیک

و شورائی دست زد. فقط دیوانگان و مشتکی مزدور می‌توانند تصور کنند که طبقه کارگر و یا مردم به میدان می‌آیند و با ادامه انقلاب "زن زندگی آزادی" و سرنگونی رژیم درمیدان آزادی به جشن و پایکوبی می‌پردازند.

سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی که یک شعار ستراتیژیک است، تنها وظیفه مردم ایران و نه قوای آذمخوار صهیونیستی است و این سرنگونی نه فقط به خاطر نفس سرنگونی و یا خونخواهی و انتقامجویی، بلکه به خاطر آن صورت می‌گیرد که در ایران کاملاً حقوق و آزادیهای دموکراتیک به رسمیت شناخته شوند، احزاب آزاد گردند، سندیکاهای مستقل کارگری مجاز به تأسیس و مبارزه باشند، خصوصی سازیهای امپریالیستی برطرف شوند، بازرگانی خارجی و بانکها دولتی گشته و دست تجار خونخوار از جان و تن مردم دور شود و... سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی که یک شعار مرحله‌ئی است باید حداقل دارای یک مضمون انقلابی و دموکراتیک باشد که این مضمون با تجاوز امپریالیسم امریکا به ایران تأمین نمی‌گردد فقط تحقق آرزوهای مردم را به تأخیر می‌اندازد.

هر نیروی سیاسی اگر بخواهد جدی تلقی شود باید با تحلیل علمی به تعیین شعارهای خویش بپردازد و نه این که متأثر از سونامی تبلیغاتی رسانه‌های لوس‌آنجلسی، بی بی سی، دویچه وله، رادیو فرانسه، اسرائیل اینترناشنال و صدای امریکا و... اتخاذ موضع کند. برای حل تضادهائی که در مقابل ما قرار گرفته‌اند همواره باید آن تضاد یگانه عمده را یافت که حل سایر تضادها به حل آن وابسته است و یا به تعبیر لنین و ستالین باید در درون سلسله زنجیر، آن حلقه اساسی را پیدا کرد که با تکان دادن آن قادر شد همه زنجیر را به حرکت درآورد. نظریه علمی مارکسیستی می‌گوید هرگاه روندی حاوی تضادهای متعددی باشد، یکی از آنها ناگزیر تضاد عمده خواهد بود که دارای نقش عمده و تعیین کننده است، در حالی که سایر تضادها دارای نقش درجه دوم و تبعی هستند و حلشان وابسته به حل تضاد عمده است.

اگر از این دیدگاه مارکسیستی حرکت نشود، آنوقت هر کس از ظن خود یار من می‌شود و به اندازه تضادهای موجود که کم هم نیستند شعار و راه حل سیاسی ارائه می‌دهد. پرسش این است که در شرایط تجاوز به ایران و یا سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی توسط اسرائیل و امریکا که عده‌ای آن را جار می‌زنند، کدام تضاد و شعار عمده است که ما با توسل با آن می‌توانیم با بسیج افکار عمومی در راهمان توفیق یابیم.

بنظر حزب ما تضاد با رژیم جنگ طلب اسرائیل و اربابش امریکا و خطر بمباران زیر ساخت ایران عمده است. و نخست باید به حل آن پرداخت. سایر تضادها تحت الشعاع حل این تضاد عمده قرار می‌گیرند. روشن است که پیروزی و موفقیت امپریالیسم امریکا و صهیونیسم و متحدانشان در ایران قرن‌ها کشور ایران را به عقب پرتاب کرده و ایران را به مستعمره امریکا بدل می‌کند. سرکوبی که آنها در پیش می‌گیرند سرکوب فردی نیست کشتار و غارت جمعی است در حالی که مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی در شرایط نبود جنگ و تحریم و تجاوز به مراتب سهلتر و کم خطرتر برای مردم ایران است و امکان مبارزه دموکراتیک و سرانجام به زیر کشیدن انقلابی رژیم سرمایه داری را به دست مردم ایران افزایش می‌دهد. هر چه صهیونیسم و امپریالیسم فشارشان را بیشتر می‌کنند، به طور عینی به نفع جمهوری اسلامی تمام می‌شود.

با توجه به این ارزیابی شعارهای مبارزه نیز باید طوری تعیین شوند که بیانگر حل تضاد عمده در جامعه باشند. باید همه را برای حل این تضاد بسیج کرد و همه نیرو را در این جهت به‌کار برد. وقتی شعار مشخص بوده و موجب تردید و آشفتگی مردم نشود، آنها می‌دانند در عمل چه باید بکنند. دورنمای آنها روشن است. دشمن روشن است و لذا جهت فرود آوردن ضربه اصلی مشخص است. شعار درست، رهنمود مشخص به مردم می‌دهد و مانع می‌شود که نیروی آنها به هرز رود. منظور از تعیین شعارها، انجام یک اقدام تشریفاتی نیست، بلکه ایجاد تمرکز نیرو برای تحقق هدف معین و مشخص است. شعارهای بزدلانه و بی‌بوخاصیت نظیر "نه به جنگ و نه به دیکتاتوری" نه به جمهوری اسلامی با

تناقضات گوناگون راهگشا نخواهد بود به نفع امپریالیسم و صهیونیسم است. یک شعار "همه پسند" بورژوائی بوده که فقط موجب تفرقه و آشفتگی فکری و در عرصه مبارزه باعث بی‌عملی مردم می‌شود که نمی‌دانند سرانجام چه عمل مشخصی را باید انجام دهند. همین سیاست خائنانه را حزب رویزیونیست عراق عملی کرد و با امریکای اشغالگر و تبهکار هم‌آوا شد و به تجاوز و سرنگونی صدام لیبیک گفت. جهت مبارزه باید روشن و شفاف باشد. نه به جنگ تجاوزکارانه رژیم نسل‌کش صهیونیست! نه به نسل‌کشی در غزه! زنده باد همبستگی خلق‌های منطقه علیه صهیونیسم و امپریالیسم!... دست‌ها از ایران کوتاه باد! اینهاست شعار حزب ما در شرایط کنونی.
